

کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی

یادآوری: درباره «کمانداری»
و «تیراندازی» و اسامی، آلات،
ادوات، آموختن فن تیراندازی
و اصطلاحات مربوط به آن،
رساله‌های متعدد در زبان فارسی
نگارش یافته است که دانشمند
محترم آقای «محمدتقی دانش-
پژوه» در مقدمه‌ای که بر رساله
تیراندازی فارسی بنام: «جامع-
الهدایة فی علم الرماية» تألیف:
نظام الدین احمد بن محمد بن
احمد معروف به: «شجاع الدین
درودباش بیهقی» پرداخته سال
۷۱۸ هجری نوشته اند (۱) بیست-
و چهار رساله مختلف را معرفی
کرده اند، و آقای «ایرج افشار»
محقق ارجمند، رساله‌ای را بنام:

بقلم:

ابوالقاسم جنبی عطائی
«دکتر ادبیات تطبیقی»

۱- فرمک ایران زمین: شماره ۱۱- ص ۲۲۹-۲۷۹.

«انتخاب رساله قوسیه تصنیف کپورچند» در شماره دوم سال سوم «مجله بررسی‌های تاریخی» درج کرده‌اند که از لحاظ اصطلاحات مربوط به «تیراندازی» بسیار سودمند است. اما آنچه در این رساله فراهم آمده از بعض جهات مستنبط از آن دواثر است با افزوده‌هایی از یادداشت‌های پدرم که او از مریش تعلیماتی گرفته بود (۲) و از گفته‌های نویسندگان و سروده‌های شاعران نامدار (مناظرات (۳) که امید است از نظر ادبی مفید فایده و چراغی فراراه پژوهندگان آینده باشد. ضمناً باید گفته شود که از لحاظ کیفیت خاصی که این پژوهش ادبی داشته، نوشته، نویسنده منابع و مآخذ کلیه مسائل، مطالب و اشعاری را که در این رساله آورده، ذکر نکرده است، و این قصور است که بعلمت «با کوره بودن» یادداشت‌های نخستین بوجود آمده؛ پوزش بسیار همراه این اعتراف است؛ تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟»

سر آغاز:

غریزه شکار از صدها هزار سال پیش که انسان با حیوانات دیگر بر صحنه جهان پدیدار شد با او بوجود آمد. «تیر و کمان از سلاح‌های بسیار کهن است که در شکار و ستیزه با جانوران وحشی بکار می‌رفته است (۴). انسان‌های دوران «نوسنگی» نخست کسانی بودند که «تیر و کمان» را اختراع کردند (۵). در داستان‌های ایرانی ساختن آنها را به «کیومرث پیشدادی» نسبت می‌دهند. صاحب «نوروزنامه» می‌نویسد: «نخستین کس که تیر و کمان ساخت کیومرث بود، کمان وی بدان روز کار چوبین بود، بی استخوان یکباره چون درو نه حلاجان

۲- «مهدیقلی خان شاملو هراتی» که بعد از فتح هرات در زمان ناصرالدین شاه قاجار با عده‌ای از طایفه خود و هراتیان به ایران مهاجرت کرده و برادر او «احمد قلیخان» کماندار شاهی شد و این شغل تا اواخر دوره قاجار در خانواده آنان بود.

۳- مناظره «تیر و کمان» در ضمن منظومه «شاه و درویش» اثر «هلالی جغتائی» و مناظره «قوس و رمح» که بعضی آنرا «نیزه و کمان» نوشته‌اند، اثر «اسدی طوسی».

۴- ایران از آغاز تا اسلام- ترجمه دکتر محمد معین- ص ۲۱

۵- تاریخ تمدن شبیبانی- ص ۲۳ و ۲۶

و تیروی گلکین با سه پرو پیکان استخوان پس چون آرش و هادان بیامد بروزگار
منوچهر، کمان را به پنج پاره کرد هم از چوب و هم از نی و سریشم بهم استوار
کرد و پیکان آهن کرد، پس تیراندازی به بهرام گور رسید، بهرام کمان را
با استخوان یار کرد و به تیر چهار پرنهاد و کمان را ترز پوشید (۶).

در نقشه‌هایی که بدستور فرمانروایان «انوبانی نی» (۷) «پادشاه» لولوبیان (۸)
بر صخره‌های ناحیه «سرپل زهاب» و دهکده جدید «سرپل» حک شده است و
به هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد، تیرو کمان دیده می‌شود، در هر دو تصویر
کمان شکلی بسیار ساده و ابتدائی دارد و آن چوبی است خمیده که بر دوسر
آن زهی متصل است و در تصویر اول «تیر کشی» در دسترس رئیس محلی دیده
می‌شود، و در تصویر دوم یک چوبه تیر که نزدیک به $\frac{2}{3}$ زه کمان است و بر نوک
آن پیکانی چون برگ بید قرار دارد، در دست شاه «انوبانی نی» هست.^۹
نقش کمانگیر بر مهره‌های استوانه‌یی متعلق به اواسط هزاره سوم ق م مدرک
کتبی است از اهمیت کمانداری و تیراندازی.

در نقش برجسته‌ای در صخره «شیخ خان» در قسمت علیای رود دیاله که
مربوط به پایان هزاره سوم پیش از میلاد است مردی نشان داده می‌شود که فقط
به دامنی ملبس است و دستاری (یا کلاهی از نوع بابلی) بسرو گردنبندی با آویزه
مدوری بگردن دارد، تبرزینی بکم‌رزه است، در دست چپ کمانی دارد و با
دست راست تیر از تیردان (؟) بیرون میکشد... و نام شخصی را که تصویر از
اوست «لی شیر-پیر عینی ۱۰» ذکر میکنند.^{۱۱}

۶- نوروزنامه حبیبی - چاپ طهوری . ص ۵۲ و ۵۳

۷- Annubani

۸- Lullubi

۹- ایران از آغاز تا اسلام- ترجمه دکتر محمد معین- ص ۳۶ و ۳۷ و ۳۸- و تاریخ ماد: نوشته دیاکونوف

ترجمه کریم کشاورز- ص ۱۳۷ و ۱۳۹

۱۰ و ۱۱- تاریخ ماد - ترجمه کریم کشاورز ص ۱۰۴ و ۱۰۵ Lisir-Pireini

در موزه «بریتانیا» نقش برجسته شیری تیر خورده ازدوران «آشور» هست، تیر بر پشت شیر در ناحیه کتف فرورفته و از دردی جانکاه رنج میبرد.^{۱۲} در «یشتها» آمده است که در گردونه مهر هزار کمان خوش ساخت هست، نسبی از این کمانهای بهزه آراسته، از زه «گوسن (شاید گوزن)»^{۱۳} ساخته شده و نیز هزار تیر به پر کر کس آراسته زرین ناولک با سوفارهایی از استخوان خوش ساخت هست بسی از این تیرها آهنین است^{۱۴}، در «سفر پیدایش» که از کهنترین اسفار تورات است، از شکار کردن با تیر و کمان گفتگوئی آمده است.^{۱۵}

«هرودوت» می نویسد: سکها (سکاها) تیر و کمان داشتند و گاه از پوست دشمنان برای تیرها غلاف می ساختند.^{۱۶} نقش «شکار شیر» که با نوشته ای به زبان از «داریوش شاه» بجامانده است و اکنون در «موزه بریتانیا» نگهداری می شود، اهمیت و مهارت در تیر اندازی با کمان را در دوره هخامنشیان میرساند.^{۱۷} شکار گر بر روی گردونه ای که بوسیله اسب کشیده میشود. ایستاده و در همان حال بسوی شیر تیر می اندازد. سکه هایی با نقش فرما تروایان پارسی که تیر و کمان نیز بر آنها هست. بر جامانده که میرساند تیر و کمان از سلاحهای مؤثر قوم «پارت» در نبرد با دشمنان بوده است. بنا بر روایت تاریخ در نبرد «کرهه»^{۱۸} هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود با سپاه کمانداران سواره که موجب شهرت قشون پارت بود همراه بوده است.^{۱۹} و این سپاه مسلح به کمان در جنگ «متحرک» (جنگ و گریز)

۱۲- تاریخ هنرهای مصور- علی نقی وزیر- ص ۹۴

۱۳- Gavasne

۱۴- یشت ۱۲۸ و ۱۲۹

۱۵- کتاب مقدس- ص ۵۷۲

۱۶- تاریخ هرودوت- ترجمه وحید مازندرانی- ص ۱۸۷

۱۷- آرم مجله بررسیهای تاریخی.

۱۸- Carrhae

۱۹- ایران از آغاز تا اسلام- ترجمه دکتر معین- ص ۲۶۵- و تاریخ ایران باستان- نوشته دیاکونوف-

ترجمه: روحی ارباب- ص ۳۱۱ و ۳۱۲

ماهر بود و دشمن را با ابری از تیرها محاط میکرد.^{۲۰}

سنگ نبشته «حاجی آباد» که از «شاپور اردشیران» است. نخستین شناسنامه «تیراندازی» دوره ساسانیان است: «تیراندازی من. مزداپرست، بغ شاپور، شاهنشاه ایران و انیران از نژاد ایزدان، پسر مزداپرست، بغ اردشیر شاهنشاه ایران از نژاد ایزدان نوه بغ پایک شاه. ما چون این تیر را انداختیم، پیش شهرداران و ویسپوران و بزرگان و آزادان انداختیم. مایای در این دره نهادیم و تیر را بسوی آن «چیتاک (بنا)» و بدانسوی آن افکندیم و چون جایی که تیر افکنده شد، آنجای چنان نبود که اگر بنایی ساخته می شد از بیرون پیدای گشت پس ما فرمودیم که چیتاک را این سوی تر سازند. آن که رادست نیو (نیک) است او پای به این دره نهد و تیر به سوی آن چیتاک اندازد. پس اگر تیر بدان جای رسید او را دست خوب است.^{۲۱}

در نقش طاق بستان در شکارگاه خسرو پرویز، پنج صف دیده می شود که بر هر یک دو فیلبان نشسته اند، در بالا قایقی است که بانوان بسیار در آن نشسته و بخواندن و کف زدن مشغولند و در مقدم و مؤخر قایقها زنان پارو میزنند... در وسط تصویر پادشاه باقدی فوق اندازه طبیعی حجاری شده که در قایق نخستین ایستاده و کمان را بزه کرده است زنی در یسار او ایستاده، تیری باو تقدیم میکند. زنی دیگر در طرف یمین او بنواختن چنگ مشغول است قایق دیگر در پشت سر شاه پراز نوازندگان چنگ است. در این جا بر گرد سر شاه هاله ایست و کمانی سست شده در دست دارد و معلوم میشود که شکار پایان آمده است.^{۲۲}

در «نوروزنامه» آمده است که بهرام گور روزی پیش نعمان منذر ایستاده

۲۰- برانسان دولشکر بهم بر شکست- که از تیر بر سر کشان ابر بست. شاهنامه چاپ مسکو- مج ۶- ص ۲۰۱

۲۱- ترجمه دکتر ماهیار نوابی

۲۲- ایران در زمان ساسانیان- آرتور کریستنسن. ترجمه رشید یاسمی- ص ۳۳۳- درباره زنی که به کماندار تیز می دهد، «اسدی طوسی» بکنایه گوید: چو گیرد تک باد او ابر برشم - سزد گر شود ماه

ترکش کشم. مجمع الفصحاح- مجلد اول حاشیه ص ۲۸۴

بود، بیک کمان دوتیر انداخت و دومی را بدان دوتیر از هوا فرود آورد ۲۳ در «هفت پیکر» نیز آمده است که روزی بهرام گور در شکارگاه، شیری پنجه کشیده بر پشت گوری نشسته بود، شاه کمان بر گرفت و تیری درزه آورد، و در کشید تیر هر دو را سفت و بیرون جست و تا سوار در زمین شد

از «شاهنامه» و «ویس و رامین» و «خمسه نظامی» و کتابهای ادبی و تاریخی چنین برمیآید که تیر و کمان از وسایل مؤثر شکار کردن بوده است. در شکارگاهها کنیزکان گلرخ کمان را به زه میگرداند و بدست چپ پادشاه میدادند: فردوسی فرماید:

کمان ترک گلرخ به زه بر نهاد بدست چپ پهلوان در نهاد.
در شکار پرندگان و جانورانی که تیز میدویدند و نزدیک شدن به آنان آسان نبود و گاه از فاصله بی نزدیک به صد گام صید آنان میسر بود، بکار میرفت فردوسی گوید:

چو تیراز بر چرخ بر کرد شاه بزخم کبوتر ز صد گام راه
اما شکار دوندگان با این سلاح از مهارتهای پادشاهان به شمار آمده است ۲۴

اصول فن تیراندازی:

تیراندازی بیست و دو (۲۲) اصل دارد که باید هنگام تیراندازی

رعایت شود:

- ۱- هواشناسی.
- ۲- ایستادن.
- ۳- قبضه گرفتن.
- ۴- شست یامشت گرفتن.
- ۵- نگاه کردن (نظر کردن).
- ۶- دست درست داشتن.
- ۷- مسافت دانستن.
- ۸- در کمان رفتن.
- ۹- کمان کشیدن.
- ۱۰- از کمان بیرون آمدن.

۲۲- ص ۵۶-۱۶ ص ۳۴۶ و فردوسی فرماید: بز تیر بر پشت آن گورنر - گذر کرد بر گور پیکان و پر و «سعدی» نیز این موضوع را چنین بکنایه گفته است: نوک تیر مژه از جوشن جان میگذرانی- من تنک پوست نگفتم تو چنین سخت کمانی! (طیبات).

۲۴- شاهنامه فردوسی- باهتمام دبیرسیاقی- مجلد چهارم- ص ۱۸۸۲

- | | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ۱۱- گشاد دادن. | ۱۲- طریق تیرانداختن. |
| ۱۳- سازموافق داشتن . | ۱۴- کسوت کردن هنگام کمانداری . |
| ۱۵- به تیراندازی عادت کردن. | ۱۶- ضروریات تیرانداز. |
| ۱۷- بیان هنرتیرانداز. | ۱۸- صفت کمان. |
| ۱۹- صفتزه . | ۲۰- صفتزهگیر. |
| ۲۱- صفتتیر. | ۲۲- صفتپیکان. |

هوا شناسی :

هنگام تیراندازی باید هوا نه گرم و نه سرد باشد و باران و برف و باد هم نباشد، زیرا در این مواقع تیراندازی مناسب نیست و تیر خوب بنشان نمیتوان انداخت، بجهت زیر:

در موقع گرما و آفتاب شدید، دست عرق می کند و باین جهت نمیتوان درست کمانرا کشید و تیر از دست می جهد و به هدف نمی خورد.

در هوای سرد و برفی هم بعلت سردی هوا - دست قادر بمحکم گرفتن تیر و کمان نیست و باین جهت تیر بی موقع از کمان خارج می شود و به نشان نمی خورد و ناخن دوشست سیاه می شود و سبابه صدمه می بیند و عیبهای دیگری پدید می آید .

در تواریخ نوشته اند که «معتصم» خلیفه عباسی که بخلیفه ثامن (هشتم) مشهور است در نبرد «عموریه» که بارو میان مصاف داد بعلت سردی هوا تیراندازان سپاه وی قادر بزه کردن کمان نبودند، بنابراین معتصم بجهت ترغیب و تحریص سپاهیان و بخاطر نیروی فوق العاده ای که داشت، چهار هزار کمان رادر آن روز زه کرد و بدست تیراندازان داد تا تیراندازی کنند^{۲۵}

در روزیکه باد میوزد تیراندازی نمیتوان کرد، زیرا تیر را باد میبرد و درست به نشان نمی خورد.

۲۵- دمیری نیز در کتاب «حیوات الحیوان» در شرح احوال معتصم باین موضوع اشاره کرده است.

در روزباران نیز بعلت رطوبت هوای دور نخواهد رفت
بهترین اوقات برای تیراندازی، وقت اعتدال هواست و آن چهار فصل است
باین ترتیب :

موسم گل سرخ برابر با اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت
مطابق با ماه آوریل میلادی

موسم گل غوره	»	با خرداد ماه	»	با اواخر ماه مه
موسم جودرو	»	با تیر ماه	»	با اوایل ژوئن
موسم خزان	»	با مهر ماه	»	با اوایل اکتبر

و بهترین اوقات از این چهار فصل «موسم گل غوره» است، زیرا که رطوبت
رفته و خشکی آمده و هوا در نهایت اعتدال است. بدیهی است اختیار هوای مساعد
برای تیراندازی در صورتیکه شخص بخواهد به اختیار تیراندازی کند و ادر
هنگام لزوم نیازی بتعیین وقت نخواهد داشت.

ایستادن:

باید تیرانداز چنان بایستد که پهلوی چپ با پای راست، برابر هدف یا نشانه
باشد و کعب پای راست مقابل پاشنه پای چپ و میان هر دو پای يك گام بیشتر فاصله
نباشد و باید نوک یا سر پای چپ را به زمین سخت و محکم نهد و دو پاشنه را کمی از
زمین بلند کند و این در صورتی است که ایستاده بخواهد تیراندازی کند. ولی اگر
بخواهد نشست تیر بیندازد، باید پای راست را خم کند و پای چپ راستون نماید و
برافرازد، چنانکه فردوسی فرموده است

ستون کرد چپ را و خم کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخاست ۲۶
و اگر بخواهد از بالا به پائین (از فراز به نشیب) تیراندازد باید «مرفق» دست چپ

۲۶- «ستون کرد چپ و خم آورد راست» و «چو چپ راست کرد و خم آورد راست» نیز دیده شد.

رابرزانوی چپ تکیه دهد تا دست نلرزد^{۲۷}

قبضه گرفتن :

باید تیرانداز بقدری تمرین کند که در موقع کمان گرفتن کف دستش آبله نکند و انگشت ابهام وی زخم نشود و تاول نزند و نلرزد و انگشتان بیکدیگر نه پیچد و از یکدیگر باز نباشد .

هر کدام از این علتها که گفته شد اگر ظاهر شود ، تیراندازی درست انجام نخواهد شد .

شست گرفتن = (شست گرفتن) :

باید در شست گرفتن ، در میان انگشت سبابه و وسطی ، سر ناخن ابهام پیدا نشود و میان سوفار و زهگیر به اندازه غلظت زه کمان فاصله نباشد ، زیرا اگر غیر از این ترتیب تیر گرفته شود ، تیر پراکنده می افتد و درست به هدف نمی خورد .

شست گرفتن را «شست گره کردن» نیز گویند . فردوسی گوید :
که ای ماه چون من کمان را به زه برآرم بشست اندر آرم گره
و نیز گفته است :

بر آورد زاغ کمان را به زه بتندی بشست و سه برزد گره

که معنی بیت اخیر چنان است که شست و سه انگشت دیگر را که سبابه وسطی و بنصر باشد باید در موقع شست گرفتن گره کرده بعضی تیر اندازان شست و دو انگشت دیگر را گره می کرده اند . توضیح اینکه ، این دست دست راست است که تیر را گرفته است .

۲۷- اقوام وحشی ساکن جزایر اقیانوسیه ، آمریکا و آفریقا در هنگام تیراندازی مخصوصا رو به بالا به پشت می خوابند و پای چپ راستون می کنند و پای راست را بر آن تکیه می دهند و کمان را با انگشتان پای راست می گیرند و تیر و زه را به ردو دست می گیرند و کمان را می کشند و رها می کنند . گویا این کار را بخاطر بزرگی کمان می کنند که در موقع خود ذکر خواهد شد .

نگاه کردن = (نظر کردن) :

نظر کردن یا قراول رفتن ، سه نوع است :

الف : ختوی یا ختائی .

ب : بهرام گور .

ج : طاهر بلخی^{۲۸}

طریق ختوی ، نوعیست که از جانب پشت دست راست که تیر را گرفته است ، نظر کنند .

طریق بهرام گور ، نوعیست که از درون کمان از جانب تیر نظر می کنند .

طریق طاهر بلخی ، نوعیست که بیک چشم از جانب چپ نگاه می کنند .

اما عقیده غالب صاحبان قبضه و کمانداران بر آن است که اگر در میان قبضه کمان سوراخی باشد و از آنجا نگاه کنند بهتر خواهد بود . اگر شست دست راست که تیر را گرفته و پیکان و نشان با یکدیگر مطابق بشود تیر کاملاً به هدف می نشیند^{۲۹}

فردوسی در باره نگاه کردن یا قراول رفتن گوید :

نگه کرد گودرز و تیر خدنگ که آهن گذارد مر او را زسنگ

و نیز فرماید :

تهمتن نگه کرد و آن تیر گز که پیکانش را داده بد آب رز^{۳۰}

دست درست داشتن :

باید دست چپ که کمان را گرفته با ساعد راست باشد . زیرا اگر بالا باشد تیر

بلند می افتد و اگر پائین تر باشد ، تیر بر است تیر انداز می خورد ، توضیح آنکه

تیر انداز باید « کباده »^{۳۱} بسیار بکشد تا ستون فقرات قایم شود و بازوان نیرو گیرد

۲۸- یکی از استادان این فن بوده است.

۲۹- از یادداشت‌های پدرم .

۳۰- کمانرا بزه کرد و آن تیر گز - که پیکانش را داده بد آب رز (تیز دیده شد) - شاهنامه - چاپ مسکو - مجلد ۶ - ص ۳۰۴

۳۱- کباده در لغت ، مطلق کمان را نیز گویند و در اصطلاح امروز ، ورزشکاران ایران ، کمان آهنی که زه آن زنجیر است و برای نیرومند کردن بازوان بکار میبرند «گیرگه» گویند .

ونلر ز دو تاستون قایم نشده اگر تیرانداز، تیراندازی کند عیبهای بسیار پدید آید .
 «کباده» کمانیست سست که در وقت کشیدن آن دست و بازو را چندان
 زحمتی نمیرسد و زه آن زنجیر است . «اثیر اخستیکی» گوید:
 گر گوشه گیر خانه زنجیر گشته‌ای در پنجه کشاکش گردون کباده‌ای
 «نظامی» گوید :

کباده ز چرخ و کمان ساختیم بهر کشتی تیری انداختیم
 کباده کشیدن چنان است که اول مبتدی با کباده سست ، بعد معین
 کشد و بعد هر روز زیادتر کند و بعد کباده سخت‌تر و پس از آن با کمان ، تا
 دست نیرو گیرد و بهنگام تیراندازی نلرزد . از امثال مشهور است که : فلان
 کباده فلان کار را می کشد ، یعنی خود را برای آن کار حاضر می کند .
 مسافت دانستن :

باید چشم تیرانداز «اندازه گیر» باشد که بمجرد نگاه کردن ، حدس
 بزند که مابین او و هدف یا دشمن چه مقدار فاصله هست . پس از تعیین فاصله
 (مسافت) مابین تیرو نشان ، اگر بعد مابین تیرانداز و هدف ، هفتصد گام
 (۷۰۰) باشد ، باید از انگشت کوچک دست چپ که کمان را گرفته و «خنصر»
 نامیده می شود ، نگاه کند .

در صورت که مابین تیرانداز و هدف ششصد گام (۶۰۰) باشد ، باید از
 انگشت دومین که «بنصر» نامیده می شود ، نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز و نشانه یا نصد گام (۵۰۰) باشد ، باید از انگشت
 میانه که «وسطی» نامند ، نظر کند .

- اگر مابین تیرانداز و نشانه چهارصد گام (۴۰۰) باشد ، باید از انگشت
 «سبابه» نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز و هدف سیصد گام (۳۰۰) باشد ، باید از پیکان
 تیر ، نظر کند .

- اگر مابین تیرانداز و خصم دویست گام (۲۰۰) باشد ، باید بر کلاه دشمن نگاه کند .

و اگر مابین تیرانداز و دشمن یکصد گام (۱۰۰) باشد ، باید بر ریش او نظر کند ۳۲

در کمان رفتن :

تیرانداز باید هنگام در کمان رفتن مانند گربه که برای گ-رفتن موش پنهان می شود ، همچنان در کمان پنهان شود^{۳۳} و هنگامیکه در کمان رفت ، نفس خود را نگاهدارد (دم برنیارد) و چنان متوجه خود باشد که تمام اعضای وی آگاه باشد و تمام هم و فکر خود را بزور تازه آورد . و چون در کمان رود،^{۳۴} سه گز قد را بیک گز آورد ، و باید بملایمت و سست در کمان رود و شیر و تند از کمان بیرون آید . چنانکه شاعر گوید :

گردر آیی در کمان سست و برون آیی چوشیر

از صف مردان بر آید نعره های رسته خیز

در کمان رفتن همان زمان نگاه کردن و کمان کشیدن است که هر سه در دریک زمان است و تقریباً آداب هر سه یکی است «هاتف اصفهانی» گوید :
تو کمان کشیده ای و در کمین که زنی بتیرم و من غمین
همه غم بود از همین که خدا نکرده خطا کنی .

«خواجه حافظ» نیز گوید :

در قصد خون عاشق ابرو دو چشم شوخت

که این کمین گشاده گه آن کمان کشیده .

۳۲- فرار از جنگ سپاهی اشکانی برای حساب فاصله دوری از دشمن بوده است تا ببینند چند گام دور شده، و از این رهگذر تیر را بطرف خصم بیندازد، برای يك «میدان» يك انگشت بالامیرد- برای دو «میدان» دو انگشت و شش انگشت حسابرا يك «قبضه» می گفتند.

۳۳- مقط الرامی فی قوسه .

۳۴- یا : کمین کردن .

کمان کشیدن :

تیرانداز باید در هنگام کمان کشیدن اندکی زانورا فراخ کند ولی کمر را خم نکند و نیز در وقت کمان کشیدن هم باید دم فرو بندد و تمام حواس خود را بزور تازه آورد تا به آن اندازه که باید کمان را کشید، کشیده شود ، و آن هشت قبضه تیراست و نیز حد کشیدن کمان ، رسیدن زه و سوفار تیراست بگوش (و در صورت امکان رسانیدن) و پیکان بشست دست چپ که کمان را گرفته است . چنانکه فردوسی گفته است :

چو سوفارش آمد به پهنای گوش ز چرم گوزنان برآمد خروش^{۳۵}
چو بوسید پیکان سرانکشت اوی گذر کرد از مهره پشت اوی .
«سعدی» نیز گوید :

ترا یآوری کرد فرخ سروش و گرنه زه آورده بودم بگوش^{۳۶}
و نیز در مقام تشبیه گفته است :

سحر است کمان ابروانت پیوسته کشیده تا بنا گوش^{۳۷}
«نظامی» نیز در مقام تشبیه گفته است :

کمان کش کرد مشتی تا بنا گوش چنان بر شیرزد کز شیر شد هوش .
«خواجه حافظ» گوید :

با چشم و ابروی تو چه تدبیر دل کنم وه زین کمان که بر سر بیمار می کشی
از کمان بیرون آمدن :

صاحبان قبضه و تیراندازان و کمانداران و دانشمندان این فن بر آنند که باید تیرانداز مانند شیری که از کنار خود باوقار و صلابت بیرون می آید ، همانطور هم تیرانداز از کمان بیرون آید و چون از کمان بیرون آید باید یک گز قدر را ده گز کند تا از هیبت او دشمن هراسان شود . و باید تیرانداز شیر

۳۵- شاهنامه - چاپ مسکو - مجلد چهارم . ص ۱۹۶ و ۱۹۷ . «ز شاخ گوزنان برآمد خروش» نیز دیده شد.

۳۶- بوستان سعدی - چاپ علمی - باب اول ص ۲۲ .

۳۷- طبیات سعدی . ص ۱۸۹ .

وتند بیرون آید که صلابت درشیر بیرون آمدن است ، چنانکه درپیش به آن اشاره شد .

گشاد دادن :

گشاد دادن یعنی رها کردن تیر . فردوسی فرماید :

چو او از کمان تیر بگشاد شست
تن رستم ورخش جنگی بهخست^{۳۸}
و نیز گفته است :

یکی تیر بر اسب نستیهنا
رسید از گشاد وبر بیژنا^{۳۹}

«خواجه حافظ» بطور کنایه گوید :
بگشای تیر مژگان و بریز خون حافظ

که چنین کشنده‌ای را نکشد کس انتقامی

باید که تیرانداز در هنگام گشاد دادن ، اندکی در کمربند اندازد و دو شانه را بیکدیگر نزدیک سازد و تیر را رها کند . چنانکه شاعر گوید :

خواهی که تیرت از دل سندان گذر کند

اندک میان به پیچ و بزن هر دو شانه را .
در جای دیگر آمده است :

تیرت بر آستانهٔ هجری چو سر نهاد
اندک میان بتاب و بزن هر دو شانه را^{۴۰}

طریق تیر انداختن :

طریقه تیراندازی بر سه نوع است :

محرف که طریق «ختائیان» است .

یمین انداختن که طریق بهرام گوراست .

مستوی که روش اهل بلخست .

۳۸- شاهنامه . چاپ مسکو - مجلد ششم - ص ۲۸۶ .

۳۹- شاهنامه - چاپ مسکو - مجلد پنجم . ص ۱۳۶ .

۴۰- رسالهٔ کمانداری - تصنیف کپورچند. بکوشش ایرج افشار - مجله بررسیهای تاریخی : شمارهٔ دوم

سال سوم - ص ۸۱ .

و چون هر يك از این سه روش در موقعی بکار آید ، لذا باید تیرانداز هر سه را بیاموزد که در مواقع مختلف بکار برد :

محرف و نوبت اندازی که در موقع تمرین و تیراندازی به اختیار بکار آید .
 یمین انداختن در تک اندازی و پیش پا زدن و در موقع شکار بکار آید .
 مستوی در پرتاب اندازی و جنگ بکار آید .

توضیح آنکه تیرانداز هنگامیکه بخواهد هر يك از این سه روش را بکار برد باید بمناسبت آن تیرو کمان را بردست بگیرد و بترتیب زیر :
 در نوبت اندازی باید تیر و کمان مطابق نشانه باشد و ابدأ انحرافی نداشته باشد .

یمین انداختن باید تیرانداز تیرو کمان را بردست بگیرد و مترصد باشد که شکار از چه سوی برسد ، چه در زمین ، چه در هوا و چه از جهات دیگر .
 مستوی که در هنگام پرتاب و دوران انداز بکار آید ، باید سرتیر رو ببالا باشد ، چنانکه پیکان تیر برابر سرتیر انداز واقع شود تا تیر دور بیفتد .
 ساز موافق داشتن :

باید اسباب و آلات تیرانداز خوب و کامل و درست باشد ، چه اگر اندکی عیب و نقصی در آلات و ادوات آن باشد ، عمل او ناقص است و تیر نمیتواند انداخت .
 کمان نباید بسیار بزرگ و یا خیلی کوچک باشد .
 زاغه یا گوشه آن ساییده نشده باشد .
 تاب نداشته باشد .
 قبضه آن بسیار سطبر و خیلی نازک نباشد .
 خرك آن ساییده نشده باشد .
 تیر درازتر از اندازه معمولی و کوتاهتر هم نباشد .
 از چوبهای سست و سبک وزن و همچنین از چوبهای سنگین و وزین ساخته نشده باشد .

خدنک باشد ، یعنی تاب نداشته و راست باشد^{۴۱} .
 سوفاریفاق آن گشاد و تنگ نباشد .
 پرتیرسست و از پرتیورنرم تهیه نشده باشد .
 پیکان آن بسیار بزرگ و وزین باشد و جز در موقع دوراندازی و پرتاب
 خیلی کوچک نبوده و تیربی پیکان نباشد .
 زه کمان محکم و ساییده نشده باشد .
 زهگیرتنگ و گشاد نباشد .
 (محاسن و معایب هر یک از آلات و ادوات تیراندازی در موقع خود ذکر خواهد شد)

کسوت کردن هنگام تیراندازی:

در هنگام تیراندازی باید تیرانداز لباس مناسب بتن داشته باشد زیرا در
 وقت تیراندازی بدن گرم می شود و گاه عرق می کند و با اندک تصرف هوا عضلات
 سرما زده شده ، معایب بسیار پدید می آید .
 به تیراندازی عادت کردن :

باید تیرانداز به تیراندازی عادت کند ، یعنی تیرانداز را ترک نکنند و
 هر روز اگر ممکن نیست دست کم هفته ای یک روز تمرین کند و یا بهدنی
 تیراندازی نماید تا با زوان سست نشود و در هنگام تیراندازی نلرزد و کف
 دست آبله نکند و دیگر معایب که از خامی پدید آید ، پیدانشود .

ضروریات تیرانداز :

تیرانداز را دو کمان ضرور است که همواره همراه داشته باشد که یکی
 یکی معیوب شد ، دیگری حاضر و موجود باشد .
 مولوی گوید .

گویند که در سفتین^{۴۲} تر کی دو کمان دارد

گرزان دویکی گم شد ، ما را چه زیان دارد .

۴۱- تحقیق راز لب آب در دهان آمد - خدنک را ز قوت تاب در میان افتاد . « اشهری نیشابوری » .
 ۴۲- سفتین ، بروزن مسکین (بکسراول) نام ولایتی است از ترکستان منسوب بخوبان - برهان قاطع .

شاعری گفته است :

ز تیر مژه آن شوخ باید خود حذر کردن

که بهر صید دلهاز ابروان او کمان دارد^{۴۳}

« سعدی » بکنایه می گوید :

من از آن هر دو کمانخانه ابروی تو ، چشم

برندارم اگر م دیده بدوزند به تیر .

« اعضای قزوینی » گوید :

کردم دل و جان هر دو نشانش که مبادا

تیری شود از ابروی شوخش دو کمانه .

هر کمان باید دو زه یا چله داشته باشد ، برای اینکه اگر یکی بگسلد ،

دیگری موجود باشد .

چنانکه شاعری بکنایه گفته است :

ز نهار حذر کنید از سردی قوس^{۴۴} کین سخت کمان دو چله دارد در بی .

وتیر انداز باید در هنگام جنگ سپری همراه داشته باشد تا در موقع لازم

از پشت سپر تیر اندازی کند و نیز بوسیله آن تیر دشمن را از خود دفع نماید

چنانکه فردوسی گوید :

بزه کرد پیران و بسه کمان

همی تیر بارید بر بد کمان

سپر بر سر آورد گیو سترک

بنیزه در آمد بگردار کرگ^{۴۵}

و نیز فرموده است :

بنیزه بگشتند و بشکست پست

کمان بر گرفتند هر دو بدست

ببارید تیر از کمان سران

بروی اندر آورده کرگ اسپران

همی تیر بارید همچون تکرک

بر آن اسپر کرگ و بر ترک و ترگ^{۴۶}

۴۳- ذوالقوس دو تن کماندار نامورند در عرب : «حاجب بن زراره» و «سنان بن عامر» .

۴۴- آذر خورشیدی .

۴۵- شاهنامه - چاپ مسکو - مجلد پنجم - ص ۱۷۳ .

۴۶- شاهنامه . چاپ مسکو - مجلد پنجم - ص ۱۹۹ - «بر آن اسپر کرگ و آن خود و ترگ نیز دیده شد .

«سعدی» بکنایه گوید :

بروای سپهر ز پیشم که بجان رسید ، پیکان

بگذار تا به بینم که ، که میزند به تیرم^{۴۷}

در گذشته‌های دور ، تیراندازان دارای سپرهای بزرگ بوده‌اند که از پشت آن تیراندازی می‌کرده‌اند و اگر در عراده جنگی سوار بودند یکی از همراهان ، برای آنان سپرداری می‌کرده است^{۴۸} .

و باید تیرانداز «ترکش» یاد کیش^{۴۹} داشته و همواره تعدادی تیر ساخته و حاضر و آماده داشته باشد که در مواقع لازم بکار آید . تاچنانکه «عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی» در بیتهی بکنایه ، باین مطلب اشاره کرده ، جای افسوس باقی نماند :

حسرتی بردمش امروز چو آن تیرانداز که رسد صیدی و تیریش نباشد در کیش
بیان هنر تیرانداز :

باید تیرانداز خندان در کمان رود و شیر بیرون آید .

دیده بازداشتن - ستون راست داشتن - سینه پهن کردن - قبضه را در آخر فشردن - سه انگشت و شست را درهم پیچیدن (چنانکه در شست گرفتن اشاره شد) - بازو را محکم داشتن - مرفق را برافراشتن - شست و پیکان را بریکدیگر راست داشتن - در آخر زور آوردن - تیر از کمان خوب بیرون آوردن - در کمر تاب انداختن - ساز موافق داشتن - پای راست را ستون کردن - پای چپ را پیش انداختن - گسیخته انداختن - زهگیر داشتن بر شست - بر طبق قواعد عامی و تجربه عمل کردن . . . اینها هنر تیرانداز است که باید کاملاً مراعات شود .

۴۷- طبیبات سعدی . چاپ علمی - ص ۲۰۵ .

۴۸- تیراندازان رومی سپهری بزرگ مربع مستطیل داشتند که از پشت آن تیراندازی میکردند و آن سپر تقریباً باندازه قد انسان بوده است .

۴۹- آسمان گر سلاح بر بندد - تیر تند بتیر تو نهی در کیش : انوری ابیوردی .



خیسرو دوم در شکارگاه (بشقاب نقره)
 (کتابخانه ملی پاریس)



نقشی بر روی مهری استوانه ای از ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد که کمانداری و
 تیراندازی را نشان میدهد



صحنه شکار خسرو دوم (طاق بستان)

و باید دانست که گذشته از دانستن فن و آداب تیراندازی، تیرانداز باید از نظر جسمانی هم مناسب کمانداری و تیراندازی باشد، مثلاً تیرانداز باید بلند بالا - فراخ سینه - بلند دست - تندرست - کمی فربه و نیرومند باشد. افراد کوتاه قد - لاغر اندام و ضعیف المزاج برای تیراندازی مناسب نیستند، زیرا آنها در تیراندازی، ستاره‌ای درخشان نخواهند شد. چنانکه فردوسی در ابیات زیر بمناسبتی تیرانداز را چنین تعریف و توصیف می‌کند:

کمانکش سواری، گشاده بری
 خدنگی بینداختی چارپر
 بتن زورمندی و کند آوری.
 ازین سوبه آن سونکردی نظر.
 باید تیرانداز هنگام تیراندازی، اول کمان را آزمایش کند که عیبی نداشته باشد و سپس کمان را زه کند، زیرا که کمان را بازه نباید گذاشت، چون «چله کش» خواهد شد. بعد تیر را امتحان کند که پروپیکان آن محکم باشد و آنگاه تیر و کمان را بر سر دست بگیرد و نام پروردگار و درود بر پیامبر بر زبان آورد. چنانکه فردوسی فرماید:

دو زاغ کمان را بزه بر نهاد
 ز دادار نیکی دهش کرد یاد^{۵۰}
 و نیز نام تیراندازان و کمانداران و صاحبان قبضه را بر زبان آورد و بعد تیراندازی آغاز کند: می‌گویند که هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هفت تن تیرانداز بوده است که از آن جمله است ده کمر بسته کامل که این اسامی را داشته‌اند:

آرش (شیواپتر) - رستم دستان - بهرام گور - طاهر بلخی - هاشم ابیوردی - استاد طبری - اسحق کوفی - نصیحی - قلبک^{۵۱} - و عالم شاه رومی.

۵۰- دوزاغ کمان را بزه بر نهاد - ز یزدان پیروزگر کرد یاد - نیز دیده شد.

۵۱- در جامع‌الهدایه - بکوشش محمد تقی‌دانش پژوه - ص ۲۳۲. فرهنگ ایران زمین آمده است که: جماعتی استادان ما حتی که اسامی ایشان ثبت کرده شود این علم را بکمال رسانیده‌اند و درین قسم کتابها نوشته، و بمذهبهها باز بسته، چنانکه اهل اسلام آنچه از باب این صناعت‌اند بر مذهب هاشم - ابیوردی کار فرمایند که استاد کامل بوده است و کتاب ساخته تا بدان طریقه تیراندازی کنند و طریقه او را متحرف خوانند و استادان دیگر چون طاهر بلخی و استاد طبری و اسحق کوفی و نصیحی و قلبک که در زیر سر نشستن و تیر انداختن طریقه اوست. و آنرا زیر سری خوانند و قلبکی نیز خوانند و از چنان نشستن کمان سخت بر توان کشید.

«فردوسی» توصیف تیراندازی را از ابتدا که تیرو کمان را در دست گرفته تا زمانی که تیرها می شود، در این چند بیت ذکر کرده است:

بمالید رستم کمان را به چنگ	بفرید بر سان غران پلنگ
پس آنکه به بند کمر برد چنگ	گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ
خدنگی گزین کرد پیکان چو آب	نهاد بر او چار پر عقاب
بمالید رستم کمان را بدست	بچرم گوزن افدر آورد شست
ستون کرد چپ و خم آورد راست	خروش از خم چرخ چاچی بخواست
چو سوفارش آمد به پهنای گوش	ز چرم گوزنان بر آمد خروش ^{۵۲}
چو بوسید پیکان سرانگشت او	گذر کرد از مهره پشت او

بطوریکه ذکر شد توصیف و بیان حالت تیرانداز را «فردوسی» نمایانده و توصیف تیر و بیان حالت و وضع کمان وزه را در مواقع مختلف ذکر کرده است که در چه موقع کمان صدا کرده و در چه موقع چرم گوزن که مقصود «سی سر» است بخروش آمده است زیرا در همین مواقع کمان وزه این صداها را در هنگام تیراندازی از خود ظاهر میسازند. و از شعر اخیر چنین استنباط می شود که رستم کمان را از حد معمول بیشتر کشیده، زیرا پیکان تیر بهشت دست چپ که کمان را گرفته است رسیده و اینکار بسیار مشکل و منتهای نیرومندی تیرانداز را می رساند.

صفت کمان ۵۳

باید کمان دارای صفات زیر باشد:

کمان نباید بسیار بزرگ و سخت باشد، مخصوصاً برای مبتدی زیرا، نخواهد توانست آنرا درست بکشد و نگاهدارد، از این جهت دست و بازوان سست می شود و لرزش پیدا می کند و معایب بسیار است. سعدی بکنایه گوید:

۵۲- شاهنامه چاپ مسکو - مج چهارم - ص ۱۹۶ و ۱۹۷. صدا کردن کمان را در عربی رنة گویند:

الرنة: الصوت عموماً اوهی خاصه بصوت القوس ونحوه. - الهزوم وهرت، القوس الرنة.

۵۳- کمان در عربی اسامی زیر را داراست:

النفجة: القوس - جمع: نقایج - المسيجة المطعمة - قوس کزای فی عودهای بس لایمنعطف. الوشاح

الزوداء (القوس - التذج).

سندی درباره تاریخ تهران

در میان انبوه اسناد خانوادگی آقای حسنعلی غفاری (معاون-الدوله) که بخشی از آنرا معظم له به ارتش شاهنشاهی اهداء کرده اند و اینک در آرشیو تاریخی کمیته تاریخ نظامی دبیرخانه ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است، مصالحه نامه‌ای است بتاریخ سوم ربیع الاول سنه ۱۲۵۹ قمری (در زمان پادشاهی محمدشاه قاجار) که بموجب آن منوچهر خان معتمدالدوله یک رشته قنات موسوم به گل - افشان را به محمد حسن خان سردار ایروانی^۱ صلح نموده است. سند مزبور بر روی طوماری بدرازی ۶۴ سانتی مترو به پهنای ۲۸ سانتی متر با خط نستعلیق

”بسم“

سرشکبخت میر تقی میر

دکتر دریانج

۱- درباره منوچهرخان معتمدالدوله گرجی و محمدحسن خان سردار ایروانی که هر دو از رجال زمان فتحعلیشاه و محمدشاه بوده اند به کتابهای تاریخی دوره قاجاریه مانند ناسخ التواریخ و روضة الصفاى ناصری و منتظم ناصری رجوع کنید .